

بررسی تطبیقی علت تفرق فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام در آیه ۶۷ یوسف علیه السلام از منظر مفسران فریقین

سید عبدالله اصفهانی*
محمدحسین شیرافکن**

چکیده

تضارب آراء مفسران، یکی از قرائین دست‌یابی به مقاصد آیات الهی است. رفع اجمال و گزینش دیدگاه مختار در آیه ۶۷ سوره یوسف علیه السلام: «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ» به طریق تجمیع و تحلیل آراء مفسران فریقین در این مقاله مد نظر است. پرسش اساسی پژوهش حاضر که به روش توصیفی، تحلیلی و نقلی نگارش یافته، جستجو از علت دستور یعقوب علیه السلام به فرزندان، در خصوص تفرق در ورود به مصر، از طریق درهای متفاوت است که در آیه ۶۷ سوره یوسف علیه السلام به اجمال واگذار شده است. دستاورد پژوهش، دست‌یابی به هشت و پنج دیدگاه، به ترتیب، از سوی مفسران شیعه و سنی است که در نهایت، این نتیجه به دست می‌آید: دیدگاهی که از کمترین مناقشه برخوردار است، علت تفرق فرزندان برطرف کردن موانع وصول بنیامین به یوسف علیه السلام است.

واژگان کلیدی

آیه ۶۷ یوسف، تفسیر تطبیقی، علت تفرق فرزندان.

esfahaniquran@gmail.com
mh.shirafkan12@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۱

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).
**. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

طرح مسئله

تفسیر، کشف و پرده‌برداری از مراد آیات الهی است که می‌بایست مستند به قراین و شواهد معتبر و مورد پذیرش شارع مقدس باشد. قرآن پژوهان یکی از قراین و مستندهای تفسیری را بهره‌گیری از آراء و اندیشه‌های مفسران و تضارب مناظر آنان با یکدیگر در مسیر دستیابی به مقاصد آیات الهی دانسته‌اند. از سوی دیگر مستند به آیه ۷ سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام استفاده می‌شود زمانی که حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام فرزندان خود را برای دومین بار به مصر می‌فرستاد، پیش از حرکت فرزندان، سفارش کرد که از درب‌های متعدّد (به شهر) وارد شوند: «يَا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ». مفسران فریقین در خصوص اینکه چرا یعقوب پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندانش فرمود که از یک دروازه وارد مصر نشوند؟ دلایلی ذکر کرده‌اند.

مفسران فریقین در خصوص فلسفه دستور یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام مستند به شواهدی از روایات و تاریخ دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند. پژوهش حاضر مبتنی بر آن است که تاکنون در این خصوص پژوهش تطبیقی و تحلیلی بین دیدگاه‌های مفسران فریقین صورت نپذیرفته است. مسئله نوآورانه مقاله حاضر آن است که پس از تبیین و تحلیل آراء مفسران شیعه و سنی در این زمینه، مستند به دلایل، به پاسخ پرسش فوق مبادرت نماید.

دیدگاه مفسران شیعه

یک. اجتناب از چشم زخم

مشهور مفسران شیعه، اجتناب از چشم زخم را علت تفرق برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَام دانسته‌اند، چنانچه عده‌ای مستند به روایاتی، جواز اعتقاد به چشم زخم را نتیجه گرفته‌اند.

اینان با بیان این نکته که فرزندان حضرت یعقوب صاحب زیبایی، هیبت و قدرت جسمی بودند، لذا حضرت یعقوب از باب شفقت و ترس از خطر دستور تفرق را به آنان داد.

شیخ طوسی در قرن پنجم در تفسیر *تبیان* به دو قول اشاره می‌کند. در قول نخست مسئله چشم زخم را مطرح نموده و می‌نویسد: «أحدهما - قال ابن عباس و قتاده و الضحاک و السدي و الحسن: انه خاف عليهم العين، لأنهم كانوا ذوي صور حسنة و جمال و هیبة» (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۱۶۷) در ادامه قول جبائی را مطرح کرده که او قائل به قول حسادت مردم بوده و انکار چشم زخم را توسط وی یادآور می‌شود. سپس شیخ طوسی انکار جبائی را با تمسک به روایات رد کرده و قول نخست که همان امان از چشم زخم بود را می‌پذیرد. (همان)

چنانچه شبیه به همین قول را طبرسی در مجمع البیان مستند به گفتار ابن عباس، حسن بصری،

قتاده، ضحاک، سدی و ابومسلم مطرح می‌نماید. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۰۰)

ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین در قرن دهم، قول به چشم زخم

را تصریح کرده و می‌نویسد:

«یا بَنِيَّ» ای فرزندان من «لَا تَدْخُلُوا» در می‌آید در شهر مصر «مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» از یک در یعنی همه برادران از یک دروازه به شهر مروید تا ناگاه چشم بدی به شما نرسد چون شما را با این جمال و جاه و هیئت و شوکت و ابهت و تن‌آور و طول قامت ببینند و معذک دانسته‌اند که شما در مصر نزد ملک معزز و مکرم و مقربید «وَوَادَّخُلُوا» و در آئید هر دو سه «مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ» از درهای پراکنده و آن شهر را چهار دروازه بود این کلام دال است بر آنکه چشم زخم را اثری تمام است. (کاشانی، ۱۳۶۶: ۵ / ۶۰)

برخی دیگر از مفسران مثل جرجانی (جرجانی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۸) در قرن هشتم و عاملی، (عاملی،

۱۴۱۳: ۲ / ۱۱۰) شریف لاهیجی، (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۳۸) و فیض کاشانی (فیض کاشانی،

۱۴۱۵: ۳ / ۳۲) در قرن یازدهم، همین قول را پذیرفته و صاحب تفسیر کنز الدقائق (مشهدی، ۱۳۶۸:

۶ / ۳۳۷) نیز در قرن دوازدهم، همچنین غالب مفسران قرون بعدی در تفاسیرشان همچون الجوهر

الشمین فی تفسیر الكتاب المبین (شبر، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۹۲) در قرن سیزدهم، تفسیر الکاشف (مغنیه، ۱۴۲۴:

۴ / ۳۳۸)، مبین (مغنیه، بی تا، ۱ / ۳۱۳)، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن (سبزواری، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۸)،

بیان السعادة (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۳۶۸)، تقریب القرآن الی الاذهان (حسینی، ۱۴۲۴: ۳ / ۱۷)، الجدید

فی تفسیر القرآن المجید (سبزواری، ۱۴۰۶: ۴ / ۶۲) و تفسیر خسروی (خسروانی، ۱۳۹۰: ۴ / ۴۱۱) در

قرن چهاردهم و احسن الحدیث (قرشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۵۷)، تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۳۰)،

تبیین القرآن (حسینی، ۱۴۲۳: ۱ / ۲۵۵) و تفسیر روان جاوید (ثقفی، ۱۳۹۸: ۳ / ۱۶۳) در قرن

پانزدهم، همین قول را پذیرفته‌اند.

دو. کشف حضرت یوسف علیه السلام

برخی از مفسران علت تفرق را چنین تبیین می‌کنند که اگر برادران از یکدیگر جدا شوند و به

گروه‌های بیشتری تقسیم گردند، سبب می‌شود که هنگام ورود، در مسیر حضرت یوسف علیه السلام را بیابند؛

زیرا تفرق باعث می‌شود از درهای مختلف وارد شوند و این یک نکته، تاکتیکی بوده که سبب می‌شود

تا یافتن حضرت یوسف علیه السلام سهل شود.

صاحب تفسیر *دقائق التاویل و حقائق التنزیل* در قرن هفتم، علت دستور یعقوب علیه السلام به تفرق

برادران یوسف علیه السلام را، یافتن حضرت یوسف علیه السلام در کوچه‌های مصر دانسته و می‌نویسد:

اشاره یعقوب علیه السلام به پسران کی «و ادخلوا من ابواب متفرقة» از دروازه‌های متفرق در مصر روید، تا اینجا کی باری - تعالی - فرمود: «إلا حاجة في نفس يعقوب قضاها» مراد آن بود کی باشد کی در کوچه‌های مصر یوسف را بیابند و حاجتی کی در نفس یعقوب پنهان بود، این معنی بود. خدای - تعالی - آن حاجت روا کرد. (حسنی، ۱۲۸۱: ۳۰۳)

صادقی تهرانی صاحب تفسیر *البلاغ* از مفسران معاصر، از قایلان به این نظریه می‌باشد و هم چنین تنها فردی است که موضع ورود فرزندان یعقوب را «دروازه مصر» ندانسته، بلکه «دروازه قصر» را موضع ورود معرفی می‌کند:

يا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَيَّ صَاحِبَ الْخَزَائِنِ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ مِنْ قَصْرِه. (صادقی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۳)

ایشان این دستور را بیان یک تاکتیک از قِبَل حضرت یعقوب می‌داند که باعث می‌شود تا حضرت یوسف علیه السلام را بیابند:

هذه تكتيكة احتياطية لكل من يدق بابا لمقصده و مقصوده، حيث الأبواب المتفرقة أنجح للوصول إلي المقصود. (همان)

سه. سلامت از تهمت

صاحب تفسیر *التفسیر لكتاب الله المنیر* از مفسران معاصر، معتقد است که مخفی شدن و عدم جلب توجه، بهترین راه در امان ماندن از تهمت و حرف‌های بی‌اساس انسان‌های غیرمهدب است و می‌نویسد:

كان في الكلمة الوداعية من يعقوب الي بنيه أن أمرهم بالانتشار و التوزع عند ما يدخلون أبواب مصر فأن التستر و التخفي عن الناس في الشؤون الخاصة من أهم مؤمنات الراحة و السلامة للحيثية فان الناس الا من هدب أخلاقه و طبّقها علي اخلاق الشريعة يتسرعون الي التهم و يتقولون من عند أنفسهم بلا ان يسمعو قولاً او يعوا حديثاً و يعقوب راعي هذا المعني في قافله بنيه فأنهم إذا دخلوا المدينة اوزاعا لم تعلق بهم الأنظار فلا يتحدث عنهم متحدث بشيء سارّ او مسيء ثم قال أقول ذلك كما يتقاضاه التدبير العقلي مني علي ان الله إذا أراد شيئاً كان مفعولاً ما لحكم بالسراء و البأساء. (كرمي، ۱۴۰۲: ۴ / ۳۴۵)

چهار. سلامت از حسد

طبرسی غیر از قول به چشم زخم، قول ضعیف دیگری را مطرح و علت تفرق را اجتناب از حسد حاسدان در سعایت نزد حاکم می‌داند که چه بسا موجب می‌شود حاکم از قدرت و هیبت آنان از برای حکومت خود احساس خطر کرده و سپس آنان را زندانی و یا به قتل برساند. لذا یعقوب علیه السلام از باب حفظ فرزندان به آنان چنین توصیه‌ای نموده است. وی می‌نویسد:

و قيل خاف عليهم حسد الناس إياهم و إن يبلغ الملك قوتهم و بطشهم فيحبسهم أو يقتلهم
خوفا علي ملكه. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۸۰)

مفسر تفسیر من وحی القرآن از مفسران معاصر، سلامت و در امان ماندن از حسد مردم را علت تفرق برادران یوسف علیه السلام بیان می‌کند. ایشان اگر چه موضع ورود را «دروازه مصر» نمی‌داند، ولی از تعبیر «مجلسی که توجه و تعجب مردم به سمت آن جلب می‌شود» استفاده می‌کند که قوت جسمی و اتحاد نظر سبب برانگیخته شدن حسد حاسدان می‌داند. لذا چنین بیان می‌کند:

فقد خاف عليهم من حسد الحاسدين، لما يمكن أن يثيره دخولهم دفعة واحدة إلي المجلس الذي يجتمع إليه الناس من الدهشة و الإعجاب بهذه المجموعة من الإخوة الرجال الذين يملكون القوة في الجسد و التوافق في الرأي، و الوحدة في الموقف، فأراد أن ينصحهم بنصيحة أباوية تبعدهم عن أجواء الحسد الذي يبعث علي الكيد و التآمر من قبل الحاسدين. و قال يا بني لا تدخلوا من باب واحد فإن ذلك قد يشكل إثارة في نفوس الحاضرين، فيؤدي إلي ما لا تحمد عقباه، و ادخلوا من أبواب متفرقة كي تضيع الصورة الحقيقية القوية بذلك، و لا تلتفتوا الأتظار إليكم. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۲۴۱)

وی ادامه می‌دهد: نگرانی پدر بر فرزندان که به دنبال هر وسیله‌ای می‌گردد تا آنها را در امان بدارد، ایجاب می‌کند که در زمان حضور، به شخصه و در زمان غیبت، با وصایا و نصایح آنها را حفظ کند.

پنج. میزان تبعیت از پدر در زمان غیبت

در تفسیر هدایت برای علت تفرق سه احتمال مطرح شده است. به این بیان که آیا از چشم حسود بیم داشت، چراکه مردانی خوش اندام و زیبا و همه آنان فرزندان متحد از یک پدر بودند، یا آنکه یعقوب می‌خواست میزان اطاعت ایشان را در غیاب او بداند و یا آنکه بیم از آن داشت که با پیوستن برادر به آنان سلطه‌شان بیشتر گردد. لذا احتمال دوم را به فهمیدن میزان اطاعت فرزندان از پدر در زمان

غیبت او اختصاص می‌دهد. اگر چه قائلانی برای این نظرها مطرح نکرده اما بیان این موارد به‌عنوان احتمال در نظر گرفته می‌شود (مترجمان، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۹۳).

شش. ترس از کثرت سلطه

چنانچه بیان شد در تفسیر *هدایت* سه احتمال برای علت‌یابی تفرق برادران یوسف علیه السلام مطرح شده است که در نتیجه قول سوم اختیار گردیده. منظور این است که اگر بنیامین به آنان بپیوندد سلطه برادران بیشتر می‌شود لذا دستور به تفرق داد که احساس سلطه نکنند.

هفت. ترس از حيله بر بنیامین

صاحب تفسیر *زبدۃ التفاسیر* در قرن دهم، در این مجال دو قول را مطرح نموده است. قول یکم امان از چشم زخم بوده که برای تأیید تحقق آن متمسک به روایات مختلف در این باب شده است. اما در کنار این نظر به قول دیگری نیز اشاره می‌کند و آن هم ترس از حيله بر بنیامین است.

فخاف علیهم أن یدخلوا کوکبة واحدة فیعانونا. و إنما لم یوصهم بذلك فی الکرة الأولى، لأنهم کانوا مجهولین حینئذ، أو کان الداعي إليها خوفه علی بنیامین. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۳ / ۳۹۱).

هشت. دفع مکروه از فرزندان

از اقوال دیگر در این باب، قول صاحب تفسیر *سواطع الالهام* در قرن دهم است که بدون اشاره به علت اصلی این دستور، نظر کلی داده و علت را هر نوع سختی و کراهت معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«و قال لهم یا بنی» رهط الأولاد «لا تدخلوا» حال وصولکم مصر معا من باب واحد واحد موارد مصر و له موارد روع وصول مکروه لهم لکمال صورهم و علو أمرهم. (فیضی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۳۳)

علامه طباطبایی جایگاه علت تفرق را به صورت کلی، ترس از جان فرزندان ذکر می‌کند. اگرچه در ادامه علت ترس حضرت یعقوب علیه السلام از جان فرزندان خود را اقوال مفسران مثل چشم زخم، حسد، حيله و ... معرفی می‌کند ولی علت اصلی را حفظ جان تمام فرزندان دانسته است:

از سیاق داستان چنین استفاده می‌شود که یعقوب از جان فرزندان خود که بازده نفر بودند، می‌ترسیده نه اینکه از این ترسیده باشد که عزیز مصر ایشان را در حال اجتماع و صف بسته ببیند، زیرا یعقوب علیه السلام می‌دانست که عزیز مصر همه آنها را نزد

خود می‌طلبید، و ایشان در یک صف یازده نفری در برابرش قرار می‌گیرند و عزیز هم می‌داند که ایشان همه برادران یکدیگر و فرزندان یک پدرند، این جای ترس نیست، بلکه ترس یعقوب به طوری که دیگران هم گفته‌اند، از این بوده که مردم ایشان را که برادران از یک پدرند در حال اجتماع ببینند و چشم بزنند، یا بر آنان حسد برده (و برای خاموش ساختن آتش حسد خود، وسیله از بین بردن آنان را فراهم سازند) یا از ایشان حساب ببرند و برای شکستن اتفاقشان توطئه بچینند، یا به قتلشان برسانند و یا بالای دیگری بر سرشان بیاورند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۱۸)

دیدگاه مفسران اهل سنت

چنانچه بیان شد در میان شیعه، هشت نظر در علت تفرق برادران هنگام ورود وجود داشت که برخی در تبیین، نزدیک به دیگری است که حتی می‌توان آنها را در یک دسته قرار داد. در تفاسیر اهل سنت نظرات ذیل مطرح شده است که در برخی از موارد با نظر شیعه شباهت داشته و در برخی موارد نیز نظری مستقل به شمار می‌آید.

یک. اجتناب از چشم زخم

تفسیر معانی القرآن در قرن دوم، بدون ذکر مستندی، علت تفرق را امان از چشم زخم دانسته و می‌نویسد:

و قوله: «يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» يقول: لا تدخلوا مصر من طريق واحد. كانوا صباحا تأخذهم العين. (فراء، بی تا: ۲ / ۵۰)

چنانچه ابن قتیبه در غریب القرآن در قرن سوم نیز همین علت را بدون ذکر راوی و سند، مطرح کرده است:

«وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ» يريد: إذا دخلتم مصر، فادخلوا من أبواب متفرقة. يقال: خاف عليهم العين إذا دخلوا جملة. (ابن قتیبه، بی تا: ۱ / ۱۸۸)

ابن ابی حاتم در قرن چهارم در تفسیر القرآن العظیم مستند به روایاتی از مجاهد، سدی و دیگران - که فقط یک روایت علت را دیدار برادران با یکدیگر ذکر نموده - علت را امان از چشم زخم مطرح می‌کند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۱۶۸)

در قرن ششم تفاسیر التسهیل لعلوم التنزیل، (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۹۲) معالم التنزیل (بغوی، ۱۴۲۰:

۲ / ۵۰۲) و *إيجاز البيان عن معاني القرآن* (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۴۲) همین قول را برگزیده‌اند.

فخر رازی در *مفاتیح الغیب* با طرح سه قول؛ قول مشهور را «امان از چشم زخم» و قول دوم را از ابوعلی جبائی که مربوط به حسادت یا حبس فرزندان است و قول سوم را از ابراهیم نخعی در مورد دیدار بنیامین با یوسف علیه السلام در خلوت مطرح و با پذیرش قول یکم و دوم، ترجیح را به قول یکم می‌دهد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۸۴)

بیضاوی در قرن هشتم، برای علت تفرق دو قول را مطرح می‌کند که قول یکم او امان از چشم زخم است. وی در ادامه به این سؤال پاسخ می‌دهد که اگر برای امان از چشم زخم بود چرا در مرتبه نخست چنین سفارشی نکرده است؟ زیرا در وهله اول آنان را نمی‌شناختند اما در مرتبه بعد چون مورد شناخت بودند برای دوری از چشم زخم، چنین سفارش شدند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۷۰)

در قرن هشتم، اندلسی در تفسیر خود *البحر المحیط فی التفسیر*، همین قول را مطرح کرده و آن را مستند به قول ابن عباس، ضحاک و قتاده کرده است. ایشان در ادامه قول زمخشری را بیان کرده و آن را برای خود شاهد قرار داده است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۹۹)

ابن کثیر نیز در قرن هشتم قول چشم زخم را برگزیده و آن را مستند به سخن ابن عباس و دیگران می‌داند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۴ / ۳۴۲)

سیوطی در قرن دهم در *الدر المنثور* ذیل آیه، هفت روایت مربوطه را بیان می‌کند که شش روایت آن، علت تفرق را چشم زخم دانسته است:

أخرج ابن جرير و ابن أبي حاتم عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» قال رهب يعقوب عليهم العين.

و أخرج ابن أبي شيبة و ابن جرير و ابن المنذر عن محمد بن كعب رضي الله عنه في قوله «لا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» قال خشى عليهم العين.

و أخرج ابن جرير عن الضحاک رضي الله عنه في قوله «لا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» قال خشى يعقوب علي ولده العين.

و أخرج ابن أبي حاتم عن مجاهد رضي الله عنه في قوله «لا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» قال خاف عليهم العين.

و أخرج عبدالرزاق و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و أبو الشيخ عن قتادة رضي الله عنه في قوله «لا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ» قال كانوا قد أوتوا صورا و جمالا فخشي عليهم أنفس الناس.

و أخرج ابن أبي شيبة و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و أبو الشيخ عن مجاهد في قوله «إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا» قال خيفة العين علي بنيه. (سيوطي، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۶)

ابن عجبیه در قرن سیزدهم در تفسیر عرفانی خود به نام *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، علت تفرق را امان از چشم زخم معرفی می‌کند. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲ / ۶۱۱)

صاحب تفسیر تیسیر *الکریم الرحمن* در قرن چهاردهم نیز قول امان از چشم زخم را مطرح نموده است (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۱ / ۴۶۲) و در تفسیر *بیان المعانی* نیز اگرچه دو قول را در عرض هم مطرح کرده اما قول دوم را که حسد است نیز به قول یکم که چشم زخم است نزدیک کرده و هر دو را تاثیر در نفوس می‌داند. (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۳ / ۲۳۶)

دو. ترس از حيله بر بنیامین

چنانچه بیان شد بیضاوی در کنار قول یکم مبنی بر امان از چشم زخم، قول دومی را نیز مطرح می‌کند و احتمال می‌دهد علت تفرق ترس از حيله بر بنیامین است. ایشان این نظر را توسعه نداده و پس از مطرح کردن آن، امکان چشم زخم را تبیین می‌کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۷۰)

سه. برطرف کردن موانع وصول به یوسف علیه السلام

ابن عاشور معتقد است که چون حضرت یعقوب علیه السلام برای رسیدن به یوسف علیه السلام اشتیاق زیادی دارد، لذا هر مانعی که برای رسیدن برادران به یوسف علیه السلام ایجاد شود را تحذیر می‌دهد. بنابر این نخستین مانع را دربانان می‌داند که اجتماع آنان جلب نظر آنان نکرده و حتی در ادامه دچار جاسوسی یا سرقت که در پی آن زندانی شوند و یا چشم زخم که برای آنان مشکلی ایجاد شود که در نتیجه مانعی از سرعت رسیدن به یوسف علیه السلام شود را در نظر دارد. لذا از باب کتمان انگیزه خود و برای سرعت دستیابی به یوسف علیه السلام و بر طرف‌سازی هر نوع مانعی برای رسیدن به این هدف، دستور به تفرق می‌دهد. (ابن عاشور، بی تا: ۱۲ / ۹۱)

این نظر را می‌توان جامع نظرات دانست که غالب نظرات مثل امان از چشم زخم، خوف از حسد، خوف از تهمت، خوف از مردم و دیگر موارد را پوشش می‌دهد.

چهار. یافتن حضرت یوسف علیه السلام

از دیگر نظرات در باب علت تفرق برادران یوسف علیه السلام، این نکته است که وقتی متفرق باشند، می‌توانند یکدیگر را بیابند و چشم آنها به یوسف علیه السلام بیافتد. مسلماً زمانی که پراکنده وارد مصر شوند و از درهای

مختلف وارد شوند، امکان یافتن یوسف علیه السلام بیشتر است تا زمانی که همگی از یک در وارد شوند.

ابن ابی حاتم در قرن چهارم، از جمله روایاتی را که مطرح می‌کند، قول کشف حضرت یوسف علیه السلام است:

حدثنا أبي يحيى بن عبد الحميد الحماني، ثنا عبد الرحمن بن محمد المحاربي، عن الحسن بن عمرو، عن فضيل، عن إبراهيم: «لا تدخلوا من باب واحدٍ وادخلوا من أبوابٍ متفرقة» قال: علم أنه سيلقي إخوته في بعض الأبواب. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۱۶۸)

قشیری در تفسیر عرفانی خود در قرن پنجم نیز به همین قول اشاره کرده و بیان می‌دارد:

يحتمل أن يكون أراد تفريقهم في الدخول لعل واحدا منهم يقع بصره علي يوسف، فإن لم يره أحدهم قد يراه الآخر. (قشیری، بی تا: ۲ / ۱۹۴)

ابن کثیر نیز قول کشف حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان قول دوم مطرح کرده و آن را مستند به ابن ابی حاتم از ابراهیم نخعی نموده است. از آنجاکه ایشان قول نخست خود یعنی امان از چشم زخم را در ابتدا و قوی‌تر بیان می‌کند و این قول را فقط اشاره می‌کند، معلوم می‌شود که قول اخذ شده ایشان، قول اول است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۴۲)

پنج. دیدار بنیامین با حضرت یوسف علیه السلام

از جمله نظرات در این بحث - چنانچه سیوطی در روایتی بیان کرده است - تفرق برادران به این سبب بوده که هنگام جدایی برادران از یکدیگر حضرت یوسف علیه السلام می‌تواند با بنیامین ملاقات کرده و شخصیت خود را برای او آشکار سازد. لذا برای مهیا شدن بستر معرفی حضرت یوسف علیه السلام لازم است تا برادران از هم جدا شوند تا دیدار بنیامین با حضرت یوسف علیه السلام میسر گردد؛ زیرا حضرت یوسف علیه السلام در حضور برادران نمی‌تواند خود را به بنیامین معرفی کند. سیوطی این نکته را در روایت ذیل بیان می‌کند:

و أخرج سعيد بن منصور و ابن المنذر و أبو الشيخ عن إبراهيم النخعي رضي الله عنه في قوله «و ادخلوا من أبوابٍ متفرقة» قال أحب يعقوب ان يلقي يوسف أخاه في خلوه. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۶)

جمع‌بندی و نقد نظرات مطروحه دو گروه

با بررسی نظرات مفسران در مورد آیه شریفه، هشت دیدگاه در شیعه و پنج نظر در اهل سنت مطرح شده است که با حذف موارد تکراری، شمار آن به ده نظر می‌رسد. در ادامه نظرات دهگانه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا نظر صحیح‌تر نمایان گردد.

یک. امان از چشم زخم

از میان نظرات مفسران می‌توان بر طرفدارترین نظر در فریقین را «امان از چشم زخم» دانست. چنانچه بیان شد این قول دارای مستندهای روایی مختلفی است که قدیمی‌ترین آن در تفسیر معانی القرآن بیان شده است. (فراء، بی‌تا: ۲ / ۵۰) در شیعه نیز شیخ طوسی این قول را نقل کرده است. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۱۶۷) اما باید بیان شود که این قول اگرچه دارای شهرت است اما ایرادهایی بر آن مترتب است: الف) نخستین اشکال آن است که چرا حضرت یعقوب اصرار بر تفرق در ورودی شهر دارد. اگر به دلیل امان از چشم زخم است باید بیان شود که این احتمال در تمام مسیر کنعان تا مصر وجود دارد. اگر هیبت و جمال فرزندان سبب چشم زخم می‌شود، این هیبت و جمال در تمام مسیر وجود دارد و منحصر در ورودی مصر نیست.

ب) اگر ترس حضرت یعقوب از چشم زخم بر آنان است، چرا آنها را تعویذ نکرد.

ج) با توجه به سیاق آیات، اضطراب و دغدغه حضرت یعقوب باید بر امری مهمتر باشد که آیات اینچنین حضرت را در این حالت نقل می‌کنند. لذا می‌توان این روایات و نظر را پذیرفت ولی نه به‌عنوان هدف و سبب مستقل بلکه به‌عنوان مقدمه‌ای برای یک هدف مهم‌تر که بیان می‌شود.

دو. کشف حضرت یوسف علیه السلام

برخی نیز معتقدند دستور حضرت یعقوب به برادران یوسف علیه السلام از این باب بود که، تفرق باعث می‌شود احتمال یافتن یوسف علیه السلام بیشتر گردد. لذا پراکنده وارد شدن را برای یافتن و کشف یوسف علیه السلام توصیه می‌کند. این قول در میان شیعه و اهل سنت قائلانی دارد. از میان قائلان به این نظر، فقط یک روایت مستند این قول گشته که ابن‌ابی‌حاتم در قرن چهارم آن را نقل کرده است. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۱۶۸)

نکته مهم در این مجال آن است که صادقی تهرانی نیز قائل به این نظر بوده اما کشف حضرت یوسف علیه السلام را در کوچه و ورودی مصر نمی‌داند. لذا برای فرار از اشکال‌های وارده، این تفرق را در ورودی قصر معرفی می‌کند:

«يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا» إِذَا دَخَلْتُمْ عَلِيَّ صَاحِبِ الْخَزَائِنِ «مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» مِنْ قَصْرِه. (صادقی

تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۳)

ایشان این دستور را بیان یک تاکتیک از طرف حضرت یعقوب علیه السلام می‌داند که باعث یافتن

حضرت یوسف علیه السلام می‌شود. باید گفت این نکته نیز سبب نادیده گرفتن اشکال‌های موجود نمی‌گردد. الف) سؤال مهم مطرح درباره این قول آن است که مگر حضرت یوسف علیه السلام با آن جایگاه حکومتی که در دستگاه فرعون دارد، در کنار دروازه ورودی شهر می‌ایستد و تک‌تک افراد در حال ورود را نظاره‌گر می‌شود تا حضرت یعقوب علیه السلام چنین توصیه کند. ب) اشکال دوم اینکه برادران اصلاً یوسف علیه السلام را نمی‌شناختند و به حقیقت او پی نبرده بودند تا بخواهند او را کشف کنند.

ج) این تاکتیک برای یافتن و کشف حضرت یوسف علیه السلام زمانی است که او گم شده باشد. لذا دستور به تفرق می‌دهند تا در یکی از ورودی‌ها او را بیابند، درحالی‌که حضرت یوسف علیه السلام شهره مصر بود و نیاز به جستجو ندارد، بلکه با کوچکترین اراده‌ای می‌توانستند به کمک ساکنین شهر محل او را بیابند. د) با توجه به قرائن تاریخی خود حضرت یوسف علیه السلام آنها را فرستاد تا با بنیامین به مصر برگردند. پس دیدار در هر صورت رخ می‌داد و نیاز به تاکتیک تفرق نبود. ه) اشکال اساسی عدم اطمینان به برادران تا کشف کنند. لذا با این اشکال‌های نمی‌توان این قول را پسندید.

سه. سلامت از تهمت

این قول از چند جهت دارای خدشه است:

الف) هیچ مستند روایی ندارد.

ب) این قول منفرداً نقل شده و فقط دارای یک قائل است (کرمی، ۱۴۰۲: ۴ / ۳۴۵).

ج) ناقل این قول از متاخران بوده که قبل از وی کسی چنین نظری ندارد.

این نظر را می‌توان مصداقی از هدف کلی حضرت یعقوب علیه السلام دانست.

چهار. سلامت از حسد

خدشه‌های مطرح شده درباره نظر «سلامت از تهمت» شامل این نظر نیز می‌گردد. چنانکه گذشت، طبرسی این نظر را بعد از بیان قول به چشم زخم، به‌عنوان قول ضعیف دوم بیان داشته است. صاحب تفسیر من وحي القرآن از مفسران معاصر نیز، سلامت و در امان ماندن از حسد مردم را علت تفرق برادران یوسف علیه السلام دانسته است. اما با این حال همان اشکال‌های نظر قبل در این مورد هم جاری است.

پنج. میزان تبعیت از پدر در زمان غیبت

نظر دیگری که در این مجال مطرح شده، تعیین میزان تبعیت از پدر در زمان غیبت اوست. البته این مورد

به‌عنوان احتمال در تفسیر هدایت ذکر شده است. این احتمال نیز دارای اشکال‌های متعددی است.

۱. نظر منفرد است و کسی آن را ذکر نکرده است.
۲. با اضطراب حضرت یعقوب علیه السلام همخوانی ندارد. این دغدغه‌ای که قرآن برای حضرت یعقوب علیه السلام ذکر کرده است، با این احتمال که سبب آن میزان تبعیت بوده ناسازگار است.
۳. این میزان از تبعیت را بارها به هنگام گله‌داری می‌توانست بیازماید، از این رو نیاز نبود در این شرایط به فکر تعیین میزان تبعیت بیافتد.
۴. هیچ پشتیبان و مستند روایی ندارد.
۵. سیاق آیه کاشف از یک هدف والا بوده که سبب صدور این توصیه شده است که با این احتمال سازگار نیست.
۶. هیچ منبعی ندارد و به کسی هم استناد داده نشده؛ یعنی حتی به حد قول هم نرسیده و صرف احتمال ذهنی است.

شش. ترس از کثرت سلطه

این نظر را نمی‌توان پذیرفت؛ چون صرف احتمال بوده و مستندی ندارد. همچنین هیچ قائلی آن را نقل نکرده و پشتوانه فردی ندارد. دیگر اینکه اگر برای ترس از سلطه بوده، برادران در خود کنعان نیز با هم بودند که این احساس سلطه محقق نشده و یا در مسیر هم احتمال احساس سلطه وجود داشت، درحالی‌که هنگام ورود به مصر دستور به تفرق داده شده است.

هفت. ترس از حيله بر بنیامین

این نظر در میان مفسران اهل سنت فقط بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۷۰) و در میان مفسران شیعه فقط کاشانی در *زبدۃ التفاسیر* (کاشانی، ۱۴۲۳: ۳ / ۳۹۱) به‌عنوان قول دوم اشاره نموده‌اند. موارد ذیل ایرادهای از جمله این نظر است:

۱. نظر در میان شیعه و اهل سنت، منفرد است و کسی این نظر را ذکر نکرده است.
۲. هیچ پشتیبان و مستند روایی ندارد.
۳. احتمال حيله بر جان بنیامین منحصر به ورود از درهای مصر نیست.
۴. این قول به‌عنوان قول دوم و ضعیف مطرح شده است.

هشت. دفع مکروه از فرزندان

این قول اگرچه جامع‌ترین قول است و موارد دیگر را نیز شامل است اما با این مشکل روبه‌رو است

که اگر دفع مکروه از فرزندان ملاک دستور تفرق بوده است، پس چرا در سفر اول و سفر سوم برادران یوسف علیه السلام که بنیامین به همراه آنان نبوده، چنین دستوری داده نشده است. یعنی فقط در سفر دوم که بنیامین در میان آنان بوده است، این دستور صادر شده است. معلوم می‌شود که حضور بنیامین موضوعیت دارد.

نه. دیدار بنیامین با حضرت یوسف علیه السلام

این نظر که توسط سیوطی نقل شده نیز اشکال‌های متعددی دارد.

۱. این نظر به صورت منفرد فقط توسط سیوطی نقل شده است.

۲. برای شناسایی بنیامین نیاز به تفرق نیست بلکه چنان که در واقع اتفاق افتاد، حضرت یوسف علیه السلام او را از جمع خارج کرده و حقیقت را در خلوت با او مطرح کرده است. بعضی از مورخان نوشته‌اند یوسف علیه السلام که پس از سال‌ها دوری و فراق، اکنون چشمش به برادر مادری‌اش بنیامین افتاد. پس از گفت و گوی مختصری که با برادران دیگر کرد، نتوانست اضطراب و دگرگونی خود را تحمل کند، لذا برخاست و به اندرون رفت و پس از آنکه مقداری گریه کرد، بنیامین را طلبید و خود را معرفی کرد. (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۵۷)

۳. حضرت یوسف علیه السلام برادران را فرستاد تا بنیامین را بیاورند، بنابراین دیدار آنها محقق می‌شد و نیازی به تفرق نبود.

۴. اصلاً حضرت یعقوب علیه السلام یقین به وجود حضرت یوسف علیه السلام نداشت تا دستور به تفرق دهد.

نقد و بررسی نظر آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت در نقد کسانی که علت تفرق را دوری و پرهیز از چشم زخم بیان کرده‌اند مرقوم داشته که یعقوب بعد از بازگشت مأیوسانه سفر اول فرزندان به آنها دستور می‌دهد که به صورت انفرادی از دروازه‌های مختلف وارد شوید و اگر واقعاً از تاثیر چشم زخم بر آنان می‌ترسید بهتر بود در هر سفر یا از همان سفر اول این دستور را می‌داد. ایشان با استناد به نظر بعضی مفسران مثل فخر رازی، سیوطی و مراغی (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۱۷۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۵۷؛ مراغی، بی‌تا: ۱۳ / ۱۶) معتقد است که به این جهت در مرحله دوم به پسرانش دستور داد که به نحو پراکنده و متفرق وارد شوند تا بنیامین به تنهایی بتواند به یوسف علیه السلام وارد شود و او از حالات چهره و نگاهش هنگام ملاقات، یوسف علیه السلام را بشناسد. (معرفت، ۱۴۲۴: ۲۳۰)

این نظر قریب به نظر قبل بوده که سیوطی نقل کرده لذا اشکال‌های قبل در اینجا نیز مطرح

می‌شود. برای شناسایی بنیامین نیاز به تفرق نبوده بلکه راه‌های مختلفی برای بیان حقیقت وجود داشت. چنانچه بیان شد، هدف از ارسال برادران، آوردن بنیامین و دیدار او با یوسف علیه السلام بوده که این دیدار رخ می‌داده؛ پس نیاز به تفرق برای بازگویی حقیقت نبود.

نظر مختار

با بررسی اقوال به این نتیجه می‌رسیم که آراء بیان شده مستند روایی ندارند و نظر شخصی می‌باشند. لذا برای فهم مطلب فقط باید از تاریخ و سیاق آیات کمک جست تا علت تفرق برادران یوسف علیه السلام تبیین شود. نگارندگان بر این باور است دغدغه حضرت یعقوب علیه السلام در واقع برطرف کردن موانع برای وصول بنیامین به حضرت یوسف علیه السلام است.

بیان آیه چنین است که: «وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف / ۶۸) و در ادامه «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيَّ يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (یوسف / ۶۹) از تعدد واژه «دخولوا» معلوم می‌شود که ورود اول غیر از دوم است و حاجت حضرت یعقوب علیه السلام در ورود اول است. از آنجا که ورود دوم به صورت دسته جمعی و با صیغه جمع آمده پس دستور به تفرق مربوط به ورود اول است. چنانچه ملاحظه می‌شود ورود دوم مربوط به ورود بر حضرت یوسف علیه السلام است، پس ورود اول را باید ورود از دروازه مصر گرفت. لذا قول آن کسانی که ورود اول را ورود از در قصر گرفته‌اند مخالف سیاق آیات است. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۳) پس حاجت حضرت یعقوب برای تفرق مربوط به ورود از دروازه مصر بوده است.

قرینه دوم اینکه براساس گزاره: «إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا» (یوسف / ۶۸)، پس حاجت یعقوب علیه السلام باید امری باشد که محقق شده باشد و آیه «مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» اشاره به این مطلب دارد که تاکتیک حضرت یعقوب علیه السلام، علت تام نیست و اگر خدا بخواهد امری محقق شود، می‌شود.

نکته سوم اینکه درخواست این حاجت براساس علمی بود که خدا به ایشان عطا کرده بود و دیگران از آن بی‌بهره بودند، چنانچه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

قرینه چهارم اینکه در سه مرتبه‌ای که برادران برای ورود به مصر مهیا می‌شدند، فقط در مورد دوم که بنیامین به همراه آنان بوده دستور به تفرق داده شده است. لذا اگر دلیل هیبت و مقام و جلال ایشان و دوری از حسد و چشم زخم بوده، در دو موردی که بنیامین حضور نداشته هم آن اوصاف

بوده است، با این حال دستور به تفرق داده نشد. پس این حاجت مربوط به بنیامین می‌شود و حضور او موضوعیت در صدور دستور تفرق دارد.

قرینه پنجم اینکه حضرت یعقوب علیه السلام براساس علمی که به زنده بودن حضرت یوسف علیه السلام داشته، این دستور را صادر کرده است. چنانچه در آیات «وَإِنَّهُ لَكُدُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و «يَا بَنِي إِذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُؤْا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف / ۸۷) که در این آیه برای تحسس از بنیامین که در مصر بود، یوسف علیه السلام را نیز در کنار او ذکر می‌کند و سر نخ‌ی به برادران می‌دهد که هر دو در مصر حضور دارند و یا روایاتی که دال بر علم حضرت یعقوب بر زنده بودن یوسف علیه السلام می‌کند. به‌عنوان نمونه در کافی به سند خود از حنان بن سدیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت:

خدمت آن حضرت عرض کردم معنای اینکه یعقوب به فرزندان خود گفت: «اذهبوا فتحسسوا من يوسف و اخیه» چیست؟ آیا او بعد از بیست سال که از یوسف علیه السلام جدا شد می‌دانست که او زنده است؟ فرمود: آری، عرض کردم از کجا می‌دانست؟ فرمود: در سحر به درگاه خدا دعا کرد و از خدای تعالی درخواست کرد که ملک الموت را نزدش نازل کند، ملک الموت هبوط کرده پرسید: ای یعقوب چه حاجتی داری؟ گفت: به من بگو بدانم ارواح را یکی یکی قبض می‌کنی و یا با هم؟ گفت: بلکه آنها را جدا جدا و روح قبض می‌کنم، یعقوب پرسید: آیا در میان ارواح، به روح یوسف علیه السلام هم برخوردی؟ گفت: نه، از همین جا فهمید پسرش زنده است.

همچنین در تفسیر الدر المثور آمده: که اسحاق بن راهویه در تفسیر خود و ابن‌ابی‌الدنیا در کتاب الفرج بعد الشدة و ابن‌ابی‌حاتم و طبرانی در کتاب «وسط» و ابوالشیخ و حاکم و ابن‌مردویه و بیهقی در کتاب شعب الایمان: از انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی روایت کرده‌اند که در آن دارد:

جبرئیل آمد و گفت: ای یعقوب! خدایت سلامت می‌رساند و می‌گوید: خوشحال باش و دلت شاد باشد که به عزت خودم سوگند اگر این دو فرزند تو مرده هم باشند برایت زنده‌شان می‌کنم، اینک برای مستمندان طعامی بساز، که محبوب‌ترین بندگان من دو طایفه‌اند، یکی انبیاء و یکی مسکینان، و هیچ می‌دانی چرا چشمت را نابینا و پشتت را خمیده کردم و چرا برادران بر سر یوسف علیه السلام آوردند آنچه را که آوردند؟ برای این کردم که شما وقتی گوسفندی کشته بودید و در این میان مسکینی روزه‌دار آمد و شما از آن گوشت به او نخوراندید. از آن به بعد هرگاه یعقوب علیه السلام می‌خواست غذا بخورد دستور می‌داد جارچی جار بزند تا هر که از

مساکین غذا می‌خواهد با یعقوب غذا بخورد، و اگر یعقوب روزه بود موقع افطارش جار می‌زدند: هر که از مستمندان که روزه‌دار است با یعقوب افطار کند.

از جمع میان این قرائنی که به واسطه آیات حاصل شده، باید به دنبال مسئله‌ای باشیم که در دروازه مصر برای بنیامین خطری ایجاد می‌کند که دغدغه حضرت یعقوب علیه السلام شده است. با بررسی پاسخ‌های داده شده از فریقین و اشکال‌های متعددی که بر اقوال آنها وجود دارد، قول قوی‌تر آن است که قائل شویم که دستور یعقوب علیه السلام در واقع برخاسته از دغدغه وی در برطرف کردن موانع برای وصول بنیامین به حضرت یوسف علیه السلام بوده است. اگرچه ابن‌عاشور بر طرف کردن موانع برای برادران را مطرح کرده ولی به نظر نگارندگان، علت اصلی برطرف کردن موانع از راه بنیامین برای نیل به یوسف علیه السلام بوده است. لذا چنانچه بیان شد اگر ترس از جان فرزندان بود باید در هر سه وهله دستور به تفرق داده می‌شد، درحالی‌که فقط در سفر دوم و در معیت بنیامین این دستور صادر گشت. لذا قول علامه طباطبایی مقدمه برای وصول است. حال این مکروه مربوط به ورودی مصر است و هر چیزی را می‌تواند شامل شود.

نتیجه

با کنکاش در تفاسیر مفسران فریقین طی قرون اسلامی نتیجه می‌شود که برخی از اقوال مطرح شده در خصوص علت تفرق فرزندان یعقوب علیه السلام در ورود به مصر، مستند به روایات و متعاضد به سیاق آیات نمی‌باشد. همچنین اقوال مطروحه مفسران به ترتیب عبارتند از هشت و پنج دیدگاه از مفسران شیعه و اهل سنت که مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در نهایت به کمک سیاق آیات، آراء مفسران و روایات مرتبط، دیدگاهی که از کمترین مناقشه برخوردار بود، علت تفرق فرزندان یعقوب علیه السلام، بر طرف کردن موانع وصول بنیامین به یوسف علیه السلام بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آل‌سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ق، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، بیروت، مکتبة النهضة العربية.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبة نزار مصطفی الباز.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، شرکت دار الارقم.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۱ ق، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم، دار الذخائر.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن عربی، محیی الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، *المحور الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی تا، *غریب القرآن ابن قتیبه*، ج ۱، بی جا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، ج ۳.
- اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، ج ۶، بیروت، دار الفکر.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی، محمد، ۱۳۹۸، *تفسیر روان جاوید*، ج ۳، تهران، برهان.
- جرجانی، حسین بن حسن، ۱۳۷۷، *جلاء الأذهان و جلاء الأحران*، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران.
- حائری تهرانی، میر سید علی، ۱۳۷۷، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجدید.
- حسنی، محمود بن محمد، ۱۲۸۱، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ ق، *تبیین القرآن*، ج ۱، بیروت، دار العلوم.

- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ق، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، ج ۳، بیروت، دار العلوم.
- خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰، *تفسیر خسروی*، ج ۴، تهران، اسلامیه.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ ق، *الفائق*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ق، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ق، *ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- سوزآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، *تفسیر سوزآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۰۷ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغ.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۲۲ ق، *المجازات النبویه*، قم، دار الحدیث.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ۱۴۱۹ق، قم، محمد.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۳ ق، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم.
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، مصر، دار المصربه للتألیف و الترجمة.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۵ق، *تفسیر صافی*، تهران، صدر.

- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قشیری، عبد الکریم بن هوازن، ۱۳۶۱، *رساله قشیریہ*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۳ق، *خلاصه المنهج*، تهران، اسلامیه.
- کرمی، محمد، ۱۴۰۲ق، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم، چاپخانه علمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *بیان السعادة فی مقامه العباده*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، نشر داد.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبب الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر مواضعی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۲۴ق، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، التمهید.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مغنیه، محمد جواد، بی تا، *المبین*، تهران، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ملاحویش، عبدالقادر، ۱۳۸۲، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ق، *إيجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.